



۲۰۱۸/۰۶/۱۵



م. اسحاق نگارگر

تخلیبي از اژدهای خودی



قسمت سی و یکم

تحلیلی از اژدهای خودی کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



اژدهای خودی

قسمت سی و یکم

بخش اول

اژدهای خودی

قسمت سی و یکم

بخش اول

سرزمین آزادگان باخون اژدها سبز و سیراب میشود

۳۰ اگست ۲۰۱۴

در یادداشت گذشته خود راجع به اژدهای خودی خواندیم که اُستاد مجروح برای مان گفت: "سرزمین آزادگان تشنه است و تنها با خون اژدهاست که سیراب و سرسبز میشود" مشکل امروز کشور ما همین است که اُستاد سال ها قبل مطرح نموده است. ماهمه اسیر اژدهای نفس خود استیم و در این جدال هریک از ما تنها خود را میبینیم و کفایت های خود را برجسته تر از آنچه است می پنداریم چنانکه در عیب رقیبان خود نیز گرفتار نوعی غلو می شویم. خود را حایز تمام کیفیت های نیکو که نیاز کشور است می پنداریم و عیب دیگری را بیش از حد لازم بزرگ می کنیم. کوه مشکلات امروز را تفاهم و اینثار افغانهاست که از میان برده میتواندولی بدبختانه چنانکه دیروز دیوجانس کلبی روزها درکوی وبرزن یونان چراغ به دست می گشت و وقتی از او دلیل این کار عجیبش را می پرسیدند میگفت: "آخر انسان می پالم" و اینک ما ناگزیر شده ایم چراغ روشن کنیم و در جست وجوی افغان فراز و نشیب دیار خود را بگردیم. از بس گره دست رابا دندان باز کرده ایم و از بس خارجی هارا درگیر امور خود کرده ایم ابتکار عمل کاملاً از دست خودمان رفته

است و چنان در مانده ایم که یکی از بیرون باید بیاید و برای ما بگوید: دو جمع دو مساوی به چهار می شود تا ماهم باد در غبغب بیفکنیم و داد بزنی و به کشف مکتوف برسیم. ماکه راهزنان زندگی و تارهای او هام باطل را بر خود مسلط کرده ایم غیر از خود همه دنیا را مسؤول مصیبت های خود می پنداریم. نیمی از ما نوکران پاکستان و ثلثی از ما نوکران ایران و ربعی دیگر نیز نوکران گوش به فرمان غرب هستیم و تا هنوز حتی یک عنصر منفعت ملی خود را تعریف نکرده ایم.

اگر پرسیده شود: "آیا می خواهیم همین قلمرو یا سرزمینی را که پدران برای ما میراث مانده اند همچنان دست ناخورده نگاه داریم؟" توافق صددر صدحتی در همین مورد هم وجود ندارد.

برخی میگویند باید نامش را بدل کنیم و بدون اینکه تصمیم اکثریت مردم را با خود داشته باشند خراسانش میخوانند.

و اما درباره دومین عنصر منفعت ملی یعنی اینکه مردم ما تولید کننده ضرورت های اولیه یعنی آب و نان خود باشند یانه ماکه بر آستان مارکیت آزاد اتن و کاکل افشانی کرده ایم در دام وهم این عنکبوت افتاده ایم که ما با به اصطلاح پنج هزار سال سابقه پرافتخار تاریخی بر کرسی اربابی تکیه زده ایم و جهان مزدور ماست که تولید کند ما ارباب زادگان تاریخ نباید دست خود را باسیاهی و چرک کار آلوده سازیم. من شخصاً این کشور را نیازمند رهبری می بینم

که بُت این افتخار پنج هزار ساله تاریخی را بشکنند و با یک سطل آب سرد واقعیت ما را از رخوت این خواب تاریخی بر خیزاند و به ما بگوید که گریه بر خرابه های تاریخی دیروز درد امروز تان را دوا نمیکند و آن لباس های تنگ دیروز برای امروز تان مایه ستر عورت نمیشود و زندگانی امروز به معیار های امروزین نیاز دارد:

گیرم پدر تو بود فاضل+++ از فضل پدر ترا چه حاصل

این کشور به رهبرانی نیاز دارد که با مشکلات مشخص کشور برخورد مشخص داشته باشند و با نوعی اعتماد به نفس در یابند که زیر دهل خارجی رقصیدن ایشان را به جایی نمی رساند و در دنیای امروز برای کشور خود از سیاست آن زرنگ اسکاتلندی استفاده کنند که وقتی پسرش به او از ورود گاو همسایه خبر داد برایش گفت: "در بدلی علفی که از باغچه ما خورده است شیرش را بدوش و گاو را از باغچه بدرکن" حالا ما شیر گاورا نمی دوشیم که هیچ یک قوده علف اضافی هم زیر بغل صاحب گاو می گذاریم. اگر امروز یکی رهبر نمی شود به عنوان رهبر حزب مخالف فردا با تجربه غنی تر به میدان می آید. ما اصولاً حتی یک حزب ملی هم نداریم و حال آنکه بیش از صد حزب قومی و گروهی داریم و منفعت های قومی را با برگ انجیر "شورا" پوشانده ایم. در همین مزار شریف ما غیر از گروه های نسبتاً قوی قومی

"شورای لغمانی ها" "شورای سادات" و صد بلا و بتر دیگر داریم که به نام این و آن گرد هم آمده اند. اتحاد قومی جلوی اتحاد ملی را می گیرند و عجیب این است که نامزدان ریاست جمهوری و شورا برای رای گیری دست نوازش بر شانه همین ساختار های غیر ملی می کوبند و تشویقش می کنند و باید به اینان گفت که تقسیم یک ملت به اتحاد قومی اعرابی را به مکه نمیرساند که این راه به ترکستان می رود

آی مردم! خانه تان در حال سوختن است و عفریت مرگ مانند تند باد وحشتناک که توت های درخت را بتکاند زن، مرد، طفل و جوان تان را با خود می برد! آیا وقت آن نرسیده است که به فریاد این عارف دردمند که رشته زندگانی

اورا نیز تیغ خونچکان استبداد و تعصب ما بُریده است گوش فرا داریم. او به ما درسی نیکو میدهد: "آن آفت جان را از دلِ شهرستانِ خودبه سوی بیابان بکشانیم." چرا به سوی بیابان؟ برای اینکه در بیابان چیزی را نمی شود پنهان کرد و بیابان سادگی و بی پیرایگی طبیعت را دارد و حال آنکه شهر هزاران سوراخ پیدا و پنهان دارد. متحدان غربی میخوانند جنگ ما را افغانی بسازند تا خود بر غندی خیر بنشینند و ببینند که ما چه گونه همدیگر را قصابی می کنیم. رهبران شما که در شش ماه نمیتوانند بر مشکل انتخابات غلبه کنند و بر عیب و هنر یکدیگر از دیدگاه منفعت دراز مدت ملی نگاه کنند چه گونه خواهند توانست کور گره های گوناگون سیاست و اقتصاد شما را باز کنند. کسانی که بیش از دیگران اسیر چنگال اژدها باشند بیمار تر از بیماراند و بنابراین نمیتوان نجات دیگران را از آنان چشم داشت. به قول بیدل:

خروشِ صور گرفتست دهر لیک چه سود؟

دماغ غفلتِ ما را سر شنیدن نیست

اگر من فکر کنم آن کودکِ معصوم که از پا می افتد فرزند من است و اگر تو فکر کنی که پسرِ توست آبِ رأفت و رقت بر قلب های سنگ شده ما اثری دیگر خواهد داشت ولی حالا که کُشته هارا دشمن می پنداریم از کُشتن شان برسینه مدالِ شجاعت و قهرمانی می زنیم.

این یادداشت را در همین جا می بندم و در یادداشتِ دیگر داستانِ هم پیمانِ بلارا بر میدارم تا آن روز همه دوستان را به

خدای بزرگ می سپارم. شهر مزار شریف ۳۰ اگست ۲۰۱۴ نگارگر



بلای قهرمان پرستی

۱۱ سپتمبر ۲۰۱۴

امروز به اغتنام فرصت باز به سراغ اژدهای خودی می روم و از آن کتاب مسأله هم پیمانان بلا را برمی دارم و در باره آن گفت و گو می کنیم.

انسان هنگامیکه به خاطر شجاعت، ثروت، مکننت، قدرت، دانش و غیره مورد قدر و ستایش بیش از حد قرار میگیرد در نفس خود گرفتار غرور و خودبینی میگردد و این غرور و خود بینی نخستین دامی است که او را گرفتار اژدهای نفسش می گرداند. وقتی آدم اسیر اژدهای نفس خود شد عجز و بیچارگی ذاتی خود را از یاد می برد و در مورد توانایی های خود گرفتار مبالغه می شود و در این مبالغه کوس لمن الملک می گوید و همانند فرعون قدرت و مقام خود را ابدی می پندارد و این خود در حقیقت امر ضعف است نه قدرت و اگر دیوجانسی پیدا شود که اسارت او را در بند حرص، آز و خودپرستی آفتابی نماید و شکوه اسکندری اش را به باد استهزاء بگیرد حیران و لاجواب می ماند و با درجنون اقتدار به جای اینکه خود را بشکندآیینه را می شکند. در جوامعی که سطح دانش عمومی مردم بالا می رود مردم از بلای

قهرمان پرستی آزاد می شوند و به هیچ کس اجازه نمی دهند که با تحمیل دکتاتور و استبداد افرادی جامعه را به انجمن گنگان و کران بدل نماید. بیدل بسیار زیبا می گوید:

ما زکوری این قدر در بند رهبر مانده ایم ++ چشم اگر بینا شود بر کف عصا زنجیر پاست
وقتی انسان اسیر اژدهای نفس خود شد بدون گفت و گو به چاپلوسی ها و دم لابه گری های فرو دستان و سجده بر آستان
آنانی که قدرتمند تر از او استند عادت می کند و از همین نقطه است که ماجرای هم پیمانی با اژدها آغاز می شود.

مردم و خاصه مردم مشرق زمین و در میان مشرق زمینی هاما افغانها دل به قهرمان می بندیم
و در هر مصیبت فکر ما به دنبال یک قهرمان قهرمانان میگرددتا بیاید و شر یک مصیبت را از سر ما دفع بکند. در
داستان های فولکلوریک ما یک اژدها شهری را به گروگان میگیرد و از مردم میخواهد دختر زیبارا در لباس عروسی
آراسته برایش بفرستند تا طعمه شکم بی هنر و بیچ پیچ خود بسازد بالاخره قهرمانی پیدا میشود و به نبرد اژدها می
رود. استاد مجروح برای ما میگوید که بدبختانه بسیار وقت ها قهرمانی که زمام قدرتش به دست مردم نیست و به
اصطلاح صاحب اقتدار مطلق است با اژدها می سازد و بر ده می تازد.

استاد می دید که چطور پهلوانان بیرون آمده از شهر خود نخست در چنگال اژدهای نفس و بعد در چنگال دشمنان خود
و وطن خود اسیر شدند و آمد بر سر کشور شان مصیبت های که نباید می آمد. استاد میگوید:

"ای مردم! آن اضطراب بینام شما را در گرداب او هام فرو برده است و به نابینایی و نا شنوایی کشانده است. از خواب
پریشان خویش بیرون آید و به منظور دیدار آن بالای آدمخوار آماده گردید. بزندان بیخبر را مگذارید در برابر او پایه
فرار گذارند و دلیران بی هنر را فرصت مدهید که به منظور نبرد با اواز شهر بیرون روند زیرا قهرمانان با قهرمانی
آن بلا را بزرگ تر میسازند و بزندان از بزندی بر قوت او می افزایند. اگر کسی با وی زور آزمایی ننماید و به منظور
بزرگ ساختن خویش او را بزرگتر جلوه ندهد آن بلا سست و بیجان می افتد و اگر شخصی از او نهراسد و حلقه بندگی
او را در گردن نیلویزد، اژدها بیمار میگردد. مستان را بگذارید بر او بخندند و کودکان را وادارید با وی بازی کنند. آنگاه
خواهید دید که آن بلا چون سگ بی آزار و با وفا، دم زنان، خزیده خزیده خواهد آمد و در پای شما سر بر زمین خواهد
نهاد و بدانید که موجودیت اژدها از بیم و هراس مردمان است. قدرت آن از بندگی بندگان و عظمت آن از قهرمانی
قهرمانان است" ...

این صحبت را در فرصتی مناسب دنبال میکنم و میبینیم که چه گونه اژدهابه قهرمان می فهماند
که هر دو از تخم همان یک اندیشه و پندار نمو کرده اند. تا فرصتی دیگر همه دوستان را به خدای بزرگ و یکتا می
سپارم. والله اعلم بالصواب ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۴ مطابق بیستم سنبله ۱۳۹۳ هج شهر مزار شریف نگارگر.



پایان قسمت سی و یکم

ادامه دارد

قسمت های اول تا بیستم این مطلب را با باز نمودن لینک های پایان می توانید مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madrouh_۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madrouh_۴.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madrouh_۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf

قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf

قسمت یازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf

قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf

قسمت سیزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf

قسمت چهاردهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf

قسمت پانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf

قسمت شانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf

قسمت هفدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۷.pdf

قسمت هژدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۸.pdf

قسمت نوزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۹.pdf

قسمت بیستم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۰.pdf

قسمت بیست یک

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۱.pdf

قسمت بیست دو

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۲.pdf

قسمت بیست و سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۳.pdf

بیست و چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۴.pdf

بیست و پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۵.pdf

بیست و شش

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۶.pdf

بیست و هفت

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۷.pdf

بیست و هشت

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۸.pdf

بیست و نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۹.pdf

سی ام

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۳۰.pdf